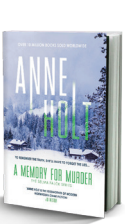


## آن هولت

خاطراتی برای قتل (۲۰۲۱)



با ۱۸عنوان کتاب از نویسندگان مطرح در عرصه رمان‌های جنایی است. از برخی از رمان‌های مطرح او نیز اقتباس‌های تلویزیونی شده است.

آن هولت در رمان‌های خود داستان یک رئیس‌جمهور آمریکا را روایت می‌کند که در جریان دیداری رسمی از نروژ، ناپدید شده است و داستان کشته‌شدن نخست‌وزیری در اتاق خود و داستان قتل نماینده مجلسی توسط یک تک‌تیرانداز را نوشته است. در خلاصه داستان «خاطراتی برای قتل» آمده است: زمانی که سلما فالک که و کیلی مشهور و کار کشته است در جریان تیراندازی یک تک‌تیرانداز تیر می‌خورد و دوست قدیمی‌اش که نماینده مجلس است، در جریان این تیراندازی کشته می‌شود، این فرضیه از سوی شاهدان و حتی پلیس مطرح می‌شود که سلما هدف اصلی بوده است. با نماینده مجلس کشته شده بودند، پلیس به این نتیجه می‌رسد که این قتل‌ها ناشی از طرح و توطئه بزرگ‌تری است. درحالی‌که سلما تلاش خود را برای انتقام گرفتن از دوستش آغاز می‌کند، متوجه حقایقی در پس پرده این توطئه می‌شود و زندگی‌اش دوباره در معرض خطر قرار می‌گیرد.

## آلن جانسون

آخرین قطار به جیبسی هیل (۲۰۲۱)



پیشین‌حزب کارگر دارای بهترین اثر ادبی میان سیاستمداران این حزب می‌شناسند. او بیشتر یک زندگینامه‌نویس است تا یک جنایی‌نویس اما اخیراً آلن جانسون با نگارش کتاب «آخرین قطار به جیبسی هیل» خود را در قامت یک جنایی‌نویس مطرح کرده است. او در این کتاب مانند کتاب‌هایی که آن هولت، بیل کلینتون و هیلاری کلینتون در زائر و حسنت و جنایی نگاشته‌اند، جزئیات را به شیوه بی‌بدیلی ارائه می‌کند که نشان از آن دارد که او سابقه طولانی در عرصه سیاست و مشاهده جزئیات دارد. آخرین قطار به جیبسی هیل به داستان مردی عادی به نام گری می‌پردازد که روزانه برای رفتن به سر کار در شهر سوار قطار می‌شود. در یکی از این روزها او زن را می‌بیند که در حال سوار شدن به قطار است. روزها از پس یکدیگر اینگونه می‌گذرند و او همچنان آن زن را می‌بیند، روزی که در قطار در صندلی کنار زن نشسته متوجه می‌شود، روی شیشه آینه متعلق به این زن با حروف سیاهی نوشته شده: «کمکم کنید».

## ایان دونکان اسمیت

لحن شیطان (۲۰۰۳)



ایسان دونکان اسمیت از سیاستمداران و رهبران ناموفق حزب محافظه‌کار است که پیش از برگزاری انتخابات عمومی در بریتانیا از سمتش برکنار می‌شود. او پس از این شکست تلاش می‌کند در عرصه نویسندگی به موفقیت دست پیدا کند و با نگارش کتابی دلپسره‌آور و جنایی درساره جعل در آثار هنری و نئونازی‌ها وارد این عرصه می‌شود اما این بار نیز او فقط موفق می‌شود وارد باشگاه نویسندگان تک‌کتابی شود.

در خلاصه داستان این کتاب آمده است: به جان گراند، یک دلال آثار هنری که وضعیت مناسب مالی ندارد، پیشنهاد می‌شود از کولسیون هنری متعلق به افراد عجیبی در ویلایی که بسر فراز یک تپه در منطقه پوسیتانوی ایتالیا واقع شده نگهداری کند. اما او نمی‌داند که بلا پذیرش این پیشنهاد زندگی او وارد مرحله‌ای خطرناک از توطئه و جعل آثار هنری می‌شود. داستان این رمان در دوسوی اقیانوس اطلس می‌گذرد و شخصیت‌های جذاب این رمان که همگی به خوبی به‌تصویر کشیده شده‌اند، توسط مردی شیطانی و قدرتمند به بازی گرفته شده‌اند. این مرد به‌دنبال انتقام از رویدادهایی است که در جریان جنگ جهانی دوم رخ داده‌است. او برای انتقام‌گرفتن از گذشته مباردت به ربودن و جعل آثار هنری و برقراری ارتباط با نئونازی‌ها و قتل می‌کند. اقدامات او در نهایت به وقوع وقایعی وحشتناک می‌انجامد.

### گزارش فرشاد شیرزادی روزنامه‌نگار

محمد حسین مهدی، م. موبد، از شاعران پیشکسوتی است که در دهه ۴۰ خورشیدی همسو با جریان‌های روز ادبی رشد کرد و مطرح شد. او با شاعرانی چون زنده یادان احمد شاملو، بیژن الهی و شماری از شاعران شناخته‌شده دیگر حضورنشر داشت و از آنان کوله‌باری از خاطره به همراه دارد. این‌روزها البته جوان‌های مخاطب شعر، رویکرد تازه‌ای به جریان‌هایی مانند شعر حجم و شعر دیگر دارند. با او به این پهنانه گفت‌وگو کرده‌ایم. این گفت‌وگو را تا پایان بخوانید.

**اقبال دوباره به شعر حجم، شعر دیگر و رویکرد متفاوتی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در شعر فارسی وجود داشت، امروز نسل جوان را مشغول کرده است. آنها هم این متون را بازخوانی می‌کنند و هم بر اساس آنها شعر می‌سرایند. از زیبایی‌تان از جریانی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ مطرح بود، با توجه به شرایط امروز چگونه است و این اقبال را چگونه می‌پنید؟**

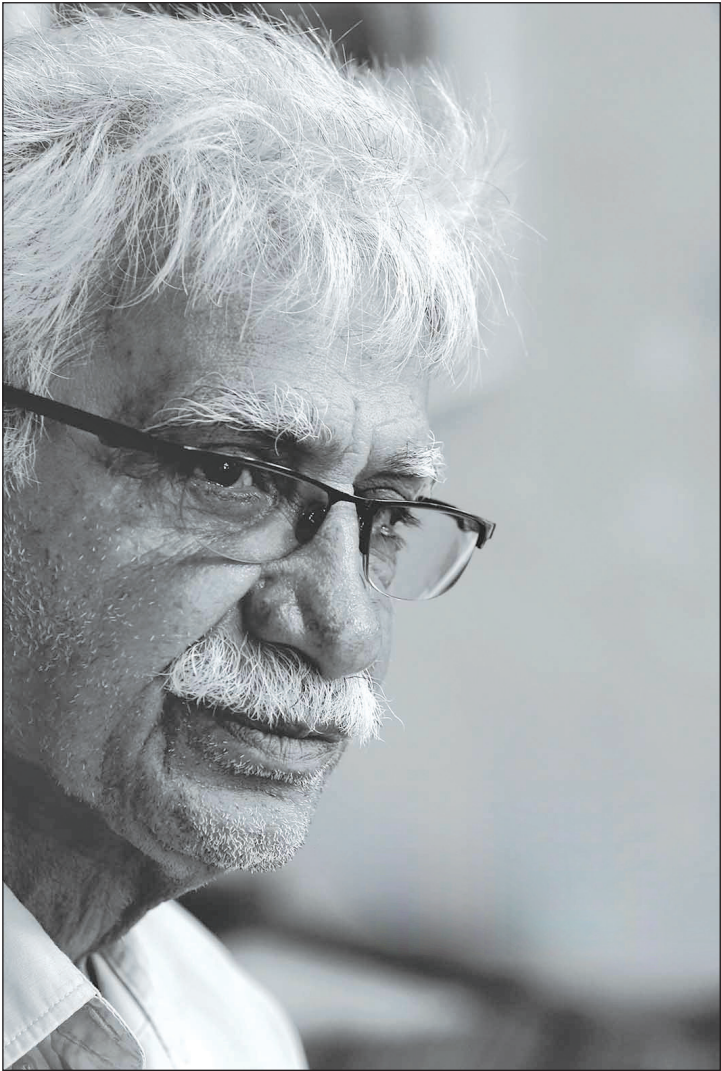
واقعاً نمی‌توانم تعریفی از شعر حجم یا شعر دیگر بدهم. ما آن‌زمان کار خودمان را می‌کردیم؛ گویی دمی بود ناپیدا در جهان ناپیداری که ما را وامی‌داشت به سرودن و خواندن. خدا بیامزد بیژن الهی و دیگران را که به همسراه آنها کار خودمان را می‌کردیم. به بخش ناپیداری آن نفس عقیده دارم که وجود داشت و به‌اصطلاح ما را رو به جلو هل می‌داد. نمی‌توانم چیز دیگری بگویم. تا جایی که می‌دانم ما بی‌اطلاع از شعر و ادب گذشته ایران نبودیم؛ زحمت می‌کشیدیم، کار می‌کردیم، می‌خواندیم و تمرین می‌کردیم. به خاطر دارم که بزرگان شعر معاصر آن روزگار یعنی بزرگان دهه‌های ۴۰ و ۵۰ وقتی شعری می‌گفتند و چشم ما را می‌گرفت و آن سروده‌ها دست‌کم در محتوا با دیگر شعرها تفاوت داشت، سعی می‌کردیم آن را تمرین و دست‌کم از آنها دنباله‌روی کنیم. وقتی یکی از نخستین مجموعه‌شعرهایم منتشر شد و مورد عنایت شعر قرار گرفتیم، چنین بود. از جمله این مجموعه‌ها «گلی اما آفتابگردان» است. یاد می‌آید شاعر بزرگی شعر «شسب آفتاب نمی‌خواهد» و آفتاب نمی‌خواهد از ستاره صبح نوای همهمه برگردد/ ستاره منتظر آفتاب می‌ماند/ آفتاب نمی‌ماند…» را تحسین کرد. تکرار این واژه‌ها که برایم حالت مدرنی داشت، مرا وادار کرد شعری بگویم که در مجموعه «شب‌های شعر خوشه» شادروان شاملو به چاپ رسید.

**می‌توانم بدانم که آن شعر کدام**

**شد؟**

بدون اطلاع و خواندن متون کهن‌مان میسر نیست. متون کهن‌مان، چه شعر و چه نثر می‌تواند جانشین در زبان جانشین باشد. عنصر زبان عنصر وجودی فرد العاده‌ای در کار شعر است. خودتان جز **و معبود و شاعرانی هستید که طی این سال‌ها رویکردتان را تغییر نده‌اید و همان را ادامه داده‌اید. به شعرها و متون کلاسیک اشاره کردید و عنصر زبان که اهمیت دارد. چه دلیلی باعث شد که این سبک و سیاق را تغییر ندهید و همان شیوه را طی کنید و با همان سبک شعر بسرایید؟**
تغییر برای من به وجود آمد. آن عبارت از این بود که دیدم به دلایلی که شبه‌سیاسی‌است، جوانان معاصر به‌کل از برخی موضوع‌ها منعطف شده‌اند. در جایی که آنها منعطف شدند،

## فرهنگ



گفت‌وگوی همشهری با «م. موبد» شاعر پیشکسوت

# شعر، مرا گزینش کرد!

هر شعری، شرط شعرتش این است که توسط خواننده، قدرت تکثر داشته باشد.

**منظورتان از مخاطب، دقیقاً**

**کیست؟**

کسی که جوهر شعری دارد و به‌عنوان خواننده در تکثیری که برایش مؤثر می‌شود، سهیم شود و در این بین البته استقلال شاعر هم باید مشخص باشد.

**این موضوع چگونه حاصل خواهد**

**شد؟**

بدون اطلاع و خواندن متون کهن‌مان میسر نیست. متون کهن‌مان، چه شعر و چه نثر می‌تواند جانشین در زبان جانشین باشد. عنصر زبان عنصر وجودی فرد العاده‌ای در کار شعر است.

خودتان جز **و معبود و شاعرانی هستید که طی این سال‌ها رویکردتان را تغییر نده‌اید و همان را ادامه داده‌اید. به شعرها و متون کلاسیک اشاره کردید و عنصر زبان که اهمیت دارد. چه دلیلی باعث شد که این سبک و سیاق را تغییر ندهید و همان شیوه را طی کنید و با همان سبک شعر بسرایید؟**
تغییر برای من به وجود آمد. آن عبارت از این بود که دیدم به دلایلی که شبه‌سیاسی‌است، جوانان معاصر به‌کل از برخی موضوع‌ها منعطف شده‌اند. در جایی که آنها منعطف شدند،

**و واقعی است یا ممکن است پس از مدتی فروکش کند؟**

معتمد که بخش عظیمی از آن فروکش خواهد کرد. شاهد مثالم دوستان و شاعرانی هستم که تا به امروز با آنها حضورنشر داشته‌ام. منظورم شاعرانی است که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شعر می‌گفتند. یسار دارم که ما به‌فرض تنهایی را برمی‌گزیدیم اما جریان شعر از ما دست نمی‌کشید. اگر می‌خواستیم بیکار بنشینیم نمی‌شد. اگر شاعری چنین وضعی داشته باشد، باید به سرودن ادامه دهد. پادم هست برخی کارهایم به چاپ پنجم هم رسید؛ درحالی‌که دوستان نزدیکم که اهل شعر و ادب بودند، وقتی شعری می‌خواندم اثری بر من نمی‌گذاشتند. شعر، موجود زنده‌ای است که ممکن است از عده‌ای دست نکشد. اگر کسی برای شاعری توسط خود شعر گزینش شده باشد، شعر، او را به‌اصطلاح رها نمی‌کند.

**تکلیف چنین شخصی برای زندگی**

**چیست؟**

باید مراقب باشد و کار کند. باید کار کند تا نه از شعری که می‌خواهد ظهور کند، جلو بیفتد و نه از عقب پی آن حرکت کند. معتقد به جوشش در شعرم. شاعر پیش‌گاهی‌هایی هم دارد و ممکن است پیش‌آگاهی، او را از جریان اصلی شعر جلو بیندازد یا گاهی ممکن است عقب بیفتد.

**خانواده‌تان در مقابل شعرتان چه واکنشی داشته‌اند؟**

پدرم روحانی بود و از نجف به اهلیجان آمد. نخستین شعری که برایش خواندم، خانه دوستش مهمان بود. گفت: «مزخرف است». من خشمگ زد. او گفت: «پسر جان! شعر آمده و تو نگرفته‌ای!» در شعرم واژه «التهاب» را به کار برده بودم. او گفت: «التهاب یعنی چه؟» و «هیج علفی آرزوی التهاب ندارد! چون تو در گیلان هستی باید بدانی که نیازت چیست». من هیجان‌زده بودم و او به واژه «آفتاب» تکیه کرد. گفت: «صدایش را شنیده‌ای اما خوب نگرفته‌ای» و تصحیح کرد: «و آرزوی تمنای آفتابم». من همان روز شعرم را تصحیح کردم و آموختمم توجهی هم به متن شاعران جوان معاصر داشته باشم.

شعر جوششی وقتی که ظهور می‌کند، اگر با ساختار منسجم نمود بیابد، نباید به آن دست زد. از چنین شعری نباید عقب افتاد و پیشی هم نباید گرفت. شعرانی اشاره کرده‌اند که اگر با خودشان – حال آگاهانه یا ناآگاهانه به آن – در گرایش‌شان به‌وجود آمد. تعبیری که در من به‌وجود آمد این بود که ناخودآگاهی شعرم، باعث شد به زبان ایرانی یا درست‌تر، همان فارسی به شکل همه‌سویه روی آورم. روی عنصر زبان بسیار زحمت کشیدم.

کهنه‌مادهایی ناسیونالیستی به‌اصطلاح خودشان – حال آگاهانه یا ناآگاهانه به آن – در گرایش‌شان به‌وجود آمد. تعبیری که در من به‌وجود آمد این بود که ناخودآگاهی شعرم، باعث شد به زبان ایرانی یا درست‌تر، همان فارسی به شکل همه‌سویه روی آورم. روی عنصر زبان بسیار زحمت کشیدم.

**این زحمت کشیدن در عرصه زبان را می‌توانید کمی برایمان توضیح دهید؟**
بی‌گمان زبان فارسی سرشار از واژه‌هایی است که ما باید آنها را بیابیم. برخی واژه‌ها را نباید از دست داد و باید اجازه داد که به‌سادگی وارد زبان شوند و نمود یابند. یاد می‌آید در کاری به جای «پران» و «صدا» که هر دو واژه تازی‌اند، گشتم و واژه دیگری یافتیم. این پتانسیل در من وجود داشت و مرا ملزم کرد که راهم را ادامه دهم و وابستگی‌ام به زبان فارسی را با بهره‌ر گرفتن از گوشه و کنار سرمیمم ادامه دهم. حتی به‌تازگی اگر در واژگان کردی یا بلوچی واژه‌ای بیابم، آن را در شعرم به کار خواهم بست. در کردی از «خش» که صدای برگ‌های یابیزی است استفاده زیادی کرده‌ام و ترکیب «خشایند» از آن مصدر ساخته‌ام.

**این جریان‌ها مخاطبانی محدود و خاص دارند اما هم‌اکنون اقبال از آنها بیش از تصور ماست. آیا این اقبال، حقیقی، درست**

## همیشه‌ری

## خانم مرکل

## خانم مارپل آلمان می‌شود

کتاب پر فروش «خانم مرکل: قتل در اوکرماک» را حسین تهرانی به فارسی برگردانده که در ایران نیز با استقبال خوانندگان کتاب‌مواجه شده‌است. حسین تهرانی در مطلبی که برای روزنامه همشهری ارسال کرده به داوید زافیر نویسنده این رمان و سابقه‌وی در نویسندگی اشاره کرده و در بخشی از این مطلب هم به گفت‌وگوی خواندنی وی درباره کتاب «خانم مرکل: قتل در اوکرماک» پرداخته است. خانم مرکل در دوران بازنشستگی چه‌کار می‌کند؟ داوید زافیر جواب این سؤال را می‌داند: به‌عنوان کارآگاه خصوصی معمای قتل را حل می‌کند. حالا آنگلایمرکل که در دوران مسئولیتش قدرتمندترین زن جهان و رهبر واقعی اتحادیه اروپا بود، به لطف داوید زافیر وارد دنیای ادبیات شده و قریب سرسختی است برای خانم مارپل و سایر کارآگاهان خصوصی دنیای ادبیات.

### نویسنده‌ای از نسل رمان‌نویسان معاصر

داوید زافیر یکی از نویسندگان نسل جدید ادبیات آلمان است. نویسنده‌ای بسیار موفق که شهرت‌ش عالمگیر است و آثارش به اکثر زبان‌های زنده ترجمه شده و به بیش از ۵۰کشور، از جمله کشورهای انگلیسی‌زبان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و اکثر کشورهای آمریکای لاتین راه پیدا کرده و در این کشورها هم جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها هستند. خوانندگان ایرانی نویسنده را با «بیست‌وهشتم روز تمام» می‌شناسند. زافیر به‌خاطر خلق این اثر، موفق به دریافت جایزه ادبی «بوکسته هوده‌بوله» شد. ولی عمده آثار زافیر در ژانر طنز اجتماعی است. «بومرنگ» نخستین رمان نویسنده است. استقبال از این رمان به حدی زیاد بود که باعث شد او یک شبه ه صدساله را بییماید. منتقدان ادبی و مطبوعات آلمان او را ستودند و این اثر ماه‌ها در صدر فروش‌ترین کتاب‌ها قرار گرفت. سایر رمان‌هایش؛ «مسیح مرادوست دارد»، «گاهگان شکسپیر»، «خانواده شاد»، «کارمای بد»، «به تان دو» و… در مجموع به فروش بیش از ۸میلیون نسخه دست یافته‌اند و به اکثر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده‌اند. این آثار در سراسر دنیا جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها محسوب می‌شوند.

«خانم مرکل – قتل در اوکرماک»، از آثار بسیار موفق این نویسنده است که به محض ورود به بازار کتاب آلمان، در صدر لیست پرفروش‌ترین آثار ادبی اسپیکل قرار گرفت و همچنان بکه‌تاز می‌کند. داوید زافیر در

گفت‌وگو با نشر رولت، از کارآگاه‌مرکل می‌گوید:

**چه ایده جالبی: آنگلایمرکل بعد از ۶سال صدارت عظمایم، برای ادامه زندگی به اوکرماک می‌رود و با کمک شوهر نسبتاً بی‌دست‌تویش، آنجا به عنوان کارآگاه خصوصی فعالیت‌وراز چندین‌قهره‌قتل‌را حل می‌کند. فکر خلق شخصیت داستانی «خانم مرکل» از چه زمانی به ذهن‌تان خطور کرد؟**
از سال ۲۰۱۹. آن‌موقع فکر کردم: احتمالاً وقتی او دیگر صدراعظم نباشد، بسیاری از مردم گرفتار «توستالزی مرکل» خواهند شد. چنین احتمالی‌اش در حزب مطبوعش مشخص بودند: لانت، مارتین روتگنن. در واقع تمام کسانی که برای آنگلایمرکل منزلت خاصی قائل هستند (که شامل بخش بزرگی از چپ‌گرایان هم می‌شود)، به این مردان بی‌عرضه اهمیت نمی‌دهند، چون در مقایسه باخانم مرکل‌رقمی نیستند.

**برای‌تان تا چه اندازه سخت‌بود درباره این شخصیت مطرح تاریخ معاصر یک رمان طنزآلود جنایی بنویسید. درباره‌رتزی که ۱۶سال حضورش در تمام‌اخبار (و به این‌وسیله در آذهان عموم) ملموس است؟**
آسان بود، مخصوصاً که ساختن یک خانم مارپل مدرن از او، برای موفق‌العاده‌لدتبخش بود: کارآگاه خصوصی‌ای که از هرکول همگان کاملاًملموس است، ولی هیچ‌کس از زندگی خصوصی او چیزی زیادی نمی‌داند. بنابراین جاهای خالی زیادی وجود داشتند که توانستم به شکل طنزآلودی پرشان کنم.

**هنگام نوشتن، چه چیزی برای‌تان لذت‌بخش‌تر بود، بعد جنایی‌رمان و پرداختن‌به ماجرای قتل دونفر در اوکرماک، یا کشاندن پنهانی پای سایر جناح‌های سیاسی و افراد سرشناس به رمان (مثلاً آنگلای شماره دو، کشاورزی که عضو حزب ناسیونالیست آلترناتیو برای آلمان است و سازنده آمریکایی خودروه‌های برقی که می‌تواند آدم را یاد ایلان ماسک بیندازد)؟**

همه‌شان به یک اندازه. من این رمان را براساس تمام قوانینی نوشتم‌ام که نویسندگان بزرگی چون آگاتا کریستی یا دوروتی ساینز زمانی در دکشن کلاب برای نوشتن رمان‌های جنایی وضع کرده‌اند. بنابراین رمان، باوجود طنزآلود بودنش، مثل یک رمان جنایی کلاسیک عمل می‌کند. خوانندگان این امکان را دارند که

حدس‌بزنند قاتل کیست!

**صداقتانه بگوید: آیا گاهی تلاش کرده‌اید تصور کنید چه می‌شود اگر زمانی صدراعظم سابق ماجرای زوج کارآگاه خصوصی، آنگلایم، را اخیراً، در کنار شومینه‌خانه‌شان برای شوهرش بخواند؟**

یعنی این رمان زمانی‌بهدست صدراعظم خواهد رسید؟ باید ببینیم. فعلاًکه سرش خیلی شلوغ‌است و شرایطش به این‌زودی‌ها تغییر نخواهد کرد. ولی پیش‌آمده که گاهی خیال‌باقی‌کنم چه خواهد شد! اگر نمایندگان مجلس (فرقی نمی‌کند عضو کدام حزب) یا خبرنگاران سیاسی در برلین با این کتاب مواجه شوند، آنوقت چند داستان از زندگی «خانم مرکل» به‌سرعت پخش می‌شود.

**عنوان مقاله بزرگی که در نشریه «دی تسایت» درج شده «مافرزندان مرکل» است. آیا شما هم –بعد از ۱۶سال صدارت عظمای آن بانوی اوکرماکی– خودتان را جزوفرزندان مرکل می‌دانید؟**

من کمی پیرتر از این حرف‌ها هستم و دوران صدارت عظمای ویلی برانت، هلموت اشمیت، هلموت کهل و گرهارد شرودر را تجربه کرده‌ام. ولی وقتی آنگلایمرکل صدراعظم آلمان شد، پسر ارشدم ۹ساله بود و پسر کوچکم ۵ساله. این صدراعظم دیگری را ندیده‌اند. خانم مارپل، هرکول یوآرو، شرلوک هلمز، کمیسر مگره –و حالا خانم مرکل. امیدوارم حضور این شخصیت داستانی آلمانی در آثار داوید زافیر فقط یک‌بار نباشد، یا هست؟ حالا لازم نیست مثل هرکول یوآرو آگاتا کریستی حضوری‌سی‌وسه‌باره داشته‌باشد…

قطعا ۳۳بار نخواهد شد. ولی بله، هم‌اکنون دارم با لنت فراوان کتاب دوم «خانم مرکل» را می‌نویسم. عنوانش هم این خواهد بود: «قتل در قبرستان».

مسئله برای من این بود که مرکل شخصیتی سیاسی بود که همه چا حاضر بود و ما نیز در طول یک‌ونیم دهه با چهره و سخنان او آشنا شده بودیم. اما مسئله این بود که ما هیچ چیز از زندگی او نمی‌دانستیم. جز آنچه دفتر مطبوعاتی‌اش انتشار می‌داد. به‌عنوان مثال ما نمی‌دانستیم علاقق و سالیق مرکل چگونه است و فی‌المثل چگونه آشنسری می‌کند. بی‌آگاهی چندان از زندگی خصوصی مرکل برای من این فضا را مهیا کرد که بتوانم کتابی دوست‌سازانه و هم‌ذات‌پندارانه درباره وی بنویسم و او را در این کتاب به‌عنوان قهرمان اصلی مطرح کنم. در دوران فعالیت سیاسی بسیاری، مرکل را در زمینه اتخاذ سیاست‌های درست در اداره کشور دست‌کم می‌گرفتند؛ دقیقاً همانطور که خانم مارپل شخصیت کتاب‌های جنایی آگاتا کریستی را در پیدا کردن اسرار قتل دست‌کم می‌گرفتند و این نقطه مشترکی میان این دوزن بود. از اینجا بود که به این نتیجه

رسیدم که می‌توانم مرکل در قالب شخصیت یک کارآگاه میان‌سال و مسن و بازنشسته در کتابی جنایی استفاده کنم. **ترکیب رمان**
داستان اول خانم مرکل ترکیبی است از رمان‌هایی که با مضمون «قاتل چه کسی است»، نوشته شده است. در این رمان همچنین فضای روستایی آرام ترسیم شده و خانم مرکل را نیز یک دستیار دست و پاچلفتی همراهی می‌کند. همچنین در کتاب «خانم مرکل: قتل در اوکرماک»، به مسائل و موضوعاتی که جوامع مدرن دچار آن هستند، نظیر سیاست‌های جنسیتی و اینفلوئنسرهای شبکه‌های اجتماعی پرداخته شده‌است. البته باید در نظر داشت که داستان کتاب در آلمان می‌گذرد و اشکالی ندارد پیشی داستانی‌ای مرتبط با نازی‌ها نیز وارد داستان شود. برای افزودن جنبه طنز به این داستان، خانم مرکل را با یک محافظ و یک سگ همراه کرده‌ایم تا قدری از خشکی حال و هوای مرسوم رمان‌های جنایی کاسته شود.



جرقه نگارش و مان
داوید زافیر درباره اینکه چگونه نگارش رمانی با اقتباس از شخصیت آنگلایمرکل در ذهنش جرقه زد، می‌گوید: در حال گفت‌وگو با یکی از مدیران نشر کتاب‌های خود درباره آینده آنگلایمرکل پس از ترک مقام صدراعظمی آلمان بودم. تقریباً در همین حول و حوش، در حال تماشای قسمتی از سسریال جنایی «کلمبو» از تلویزیون بودم که در ذهنم برقی جرقه زد و تصمیم گرفتم رمانی جنایی با اقتباس از شخصیت آنگلایمرکل و رویدادهای زندگی وی پس از بازنشستگی بنویسم. نگارش این کتاب در دوره اوچ شیوع کرونا ذهن من را به‌خود مشغول کرد. تصور می‌کنم که داستان این کتاب چنان سرگرم‌کننده بود که ذهن بسیاری از خوانندگان را از وضعیت نامطلوب دوران شیوع کرونا نیز منحرف کرد.

### مرکل آشکار و پنهان

داوید زافیر درباره ارائه شخصیتی جدید از مرکل در این کتاب می‌گوید: مهم‌ترین